

تأثیر استراتژی جدید آمریکا بر موقعیت منطقه‌ای ایران

رضا نیک‌منش *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 3، پیاپی 71، پاییز 1396؛ صفحات 143-115

تاریخ پذیرش نهایی: 1396/07/15

تاریخ دریافت: 1396/06/22

چکیده

دولت‌های آمریکا در «تعریف کلی از ایران» و اصول مقابله با ایران، دارای اشتراک نظر هستند، اما در رویکردها و نوع مقابله و شدت آن و نیز نسبت تهدیدهای ناشی از ایران با دیگر تهدیدها، با هم تفاوت‌هایی دارند که فهم درست این تفاوت‌ها برای طراحی اقدام متقابل، ضروری است. تفاوت‌های عمده نگرش و موقعیت دولت ترامپ با دولت‌های قبلی عبارت از حذف رویکرد تعامل با ایران، اولویت و ارجحیت دادن به تهدیدهای ناشی از ایران و شیعه نسبت به تهدیدهای ناشی از اهل سنت و لزوم درگیر شدن آمریکا با شیعیان به جای اهل سنت است. البته شواهد عینی حکایت از این دارند که رویارویی آمریکا و ایران در دوره ترامپ نیز همانند دهه‌های گذشته، تابع روندی درازمدت خواهد و ابعاد متعدد خواهد بود.

واژگان کلیدی

آمریکا، تقابل، ایران، راهبرد کلان مهار، نفوذ منطقه‌ای.



مقدمه

تقابل راهبردی ایران و آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و روند آن رو به توسعه و تعمیق بوده است. این رویارویی در دو دهه اخیر، موضوعات متعدد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را دربر گرفته و در حوزه‌های جغرافیایی وسیعی گسترش یافته است. آمریکا در سراسر این دوران، ایران را عامل تهدید امنیت ملی خود و مخالف نظام جهانی دانسته و با سیاست ایران‌هراسی درصدد بوده است تا مانع عادی‌سازی روابط ایران با سایر کشورها شود. راهبرد کلان همه دولت‌های آمریکا علیه ایران، «راهبرد مهار» بوده است و البته بعضی دولت‌ها مانند دولت اوباما، قائل به تعامل گزینشی و استفاده از روش گفت‌وگو هم بوده‌اند. با وجود اعمال همه‌گونه فشار و تحریم، روند رو به رشد ایران ادامه یافته، دایره قدرت آن گسترش پیدا کرده و با عبور از محدوده مرزهای خود به سطح منطقه رسیده است. هر کدام از دولت‌های آمریکا، دولت قبلی را مسئول ناکامی در متوقف ساختن ایران می‌دانند. دولت دونالد ترامپ نیز با مقصر شناختن دولت بوش و به ویژه دولت اوباما، کوته‌فکری و ناتوانی آنان را عامل غلبه ایران بر منطقه غرب آسیا می‌داند. بر این اساس، این دولت با احساس خطر و تهدید بیشتر از جانب ایران، قصد و نیت جدی‌تری برای مقابله با ایران دارد و این تمایل خود را با اتخاذ رویکرد خصمانه‌تر و لحن و ادبیات تندتر اظهار کرده است. تهیه و اعلان یک راهبرد ملی خاص برای مقابله با ایران از سوی دولت جدید آمریکا که برای نخستین بار انجام می‌شود، نشانه اهمیت و جایگاه عامل ایران در نگرش و ارزیابی راهبردی دولت ترامپ است.

تلاش مقاله حاضر پاسخگویی به پرسش‌های زیر درباره این راهبرد است:

- ماهیت راهبرد جدید دولت ترامپ علیه ایران چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- این راهبرد چه تغییری در روند تقابل ایران و آمریکا ایجاد می‌کند؟
- این راهبرد چه تأثیری بر موقعیت منطقه‌ای ایران خواهد داشت؟



چارچوب کلی تقابل راهبردی ایران و آمریکا

تاریخ روابط ایران و آمریکا دارای چهار دوره اصلی است:

1. دوره تماس: از سال 1208 ه.ش تا شهریور 1320 ه.ش که روابط فرهنگی و مذهبی شکل گرفت؛
2. دوره نفوذ: از شهریور 1320 تا مرداد 1332؛
3. دوره سلطه: از مرداد 1332 تا بهمن 1357؛
4. دوره تخصص: از بهمن 1357 تاکنون.

از نگاه آمریکا، ایران همواره یک دغدغه مهم استراتژیک و یک چالش پیچیده بوده است. آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را یک نظام حکومتی غیرعادی می‌داند که نظام جهانی مطلوب آمریکا را نپذیرفته و منافع حیاتی آن را در جهان به خطر انداخته است. ایران در دو دهه اخیر، تهدیدی اصلی برای امنیت ملی آمریکا محسوب شده است. در دوران دولت‌های بوش و اوباما، مقامات ارشد سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا از ایران به عنوان «بزرگ‌ترین تهدید امنیت ملی» این کشور یاد کرده‌اند. مایک مک‌کانل، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، در آغاز دوران ریاست جمهوری اوباما، ایران را بزرگ‌ترین تهدید آمریکا دانست. (خبرگزاری ریانووستی روسیه، 1388/10/28)

دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، نیروهای سیاسی محافظه کار و لیبرال و بیشتر صاحب نظران و نخبگان سیاسی و فکری آمریکا هم نظر هستند که ایران باید به کشوری عادی تبدیل شود که نظام جهانی مد نظر آمریکا را بپذیرد، منافع آمریکا را تهدید نکند، اسرائیل را به رسمیت شناخته و آن را تهدید نکند و توان هسته‌ای یا توان هسته‌ای نظامی نداشته باشد.

هدف اصلی همه دولت‌های آمریکا ایجاد تغییر در ایران بوده است. این تغییر می‌تواند در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران باشد یا در رفتار آن؛ یعنی یا رژیم حاکم تغییر کند یا سیاست‌های آن عوض شود. همه دولت‌های آمریکا از



الگوی محدودسازی، مهار، مقابله کم‌شدت و موازنه‌گرایی امنیت در برخورد با ایران بهره گرفته‌اند. (متقی، 1390: 217) با وجود اشتراک در هدف کلی، در میزان شدت و نوع مقابله با ایران میان دولت‌های آمریکا تفاوت‌هایی دیده می‌شود. از این رو در نحوه اقدام متقابل ایران نیز باید این تفاوت‌ها دیده شود.

تا سال 1332، نگاه ایرانیان به آمریکا مثبت بود، اما از آن سال به بعد، تغییر کرد و از سال 1357 به دشمنی تبدیل شده است. آمریکا در نگرش ایران، بانی کودتای 1332، حامی اصلی نظام شاهنشاهی، دشمن اصلی و تهدید اول کشور است. آمریکا از سال 1357 تا کنون از هیچ اقدام آشکار و پنهانی علیه ایران دریغ نکرده و از همه توان خود برای دشمنی با ایران استفاده کرده است. ایران در سطح جهانی، آمریکا را یک قدرت استکباری و سلطه‌جو می‌داند که حامی اصلی رژیم صهیونیستی و دشمن جهان اسلام و مسلمانان است.

جمهوری اسلامی ایران طی سالیان گذشته نشان داده است که نسبت به آمریکا دارای نگاه ایدئولوژیک و مطلق‌گرایانه نیست و براساس واقع‌گرایی آماده است در صورت رفتار منطقی و عادلانه آمریکا، با این کشور همانند یک کشور عادی تعامل داشته باشد؛ اما واقعیت‌های بیرونی، نشان‌دهنده آن است که آمریکا همچنان خواهان تحمیل یکسویه مقاصد و خواسته‌های خود بر ایران بوده است.

راهبرد ایران در برابر رویکرد خصمانه آمریکا، ایستادگی و افزایش قدرت ملی در همه ابعاد برای ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدها بوده است و در افزایش قدرت ملی به همه ابعاد نظامی و غیرنظامی، مادی و معنوی و همچنین داخلی و فرامرزی توجه شده است. در سال 1390 نیز راهبرد «تهدید در برابر تهدید» اعلام و برقراری موازنه تهدید و رویکرد مقابله و تهاجم در برابر تهاجم دشمن اتخاذ شد. در عین حال تأکید شد که ایران از جنگ نظامی استقبال نمی‌کند. (سخنان رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، 1390/11/14)



دو رویکرد اصلی در سیاست خارجی امریکا نسبت به ایران

در راستای هدف کلان امریکا درباره ایران؛ یعنی ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و یا در رفتار سیاسی ایران، دو رویکرد اصلی در دولت‌های امریکا وجود داشته است:

1- رویکردی که با تعامل و مذاکره مخالف بوده و خواهان برخورد جدی و مستقیم و تشدید فشار بر ایران است و در نهایت، عملیات نظامی را هم تجویز می‌کند، البته به شرطی که امکان انجام آن وجود داشته باشد. تندروهای جمهوری خواه و حامیان رژیم صهیونیستی، طرفداران این رویکرد هستند. دولت جرج بوش پسر در آغاز از این رویکرد پیروی می‌کرد و اکنون سیاست‌های دولت ترامپ نیز مطابق با این رویکرد است.

2- رویکردی که به تعامل در کنار تقابل باور دارد و از راهبرد دو مسیر «فشار و مذاکره» پیروی می‌کند. حامیان این رویکرد بر اهمیت اعلام آمادگی برای گفت‌وگو تأکید کرده و معتقدند که با این شیوه بهتر می‌توان همراهی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را برای تحت فشار قرار دادن ایران جلب کرد. سرانجام، اگر راه دیگری وجود نداشت و شرایط لازم نیز فراهم بود، می‌توان از گزینه نظامی هم استفاده کرد، اگرچه چندان از آن استقبال نمی‌کنند. حزب دموکرات، حامی این رویکرد است و دولت اوباما سیاست‌های خود را بر این مبنا تنظیم کرده بود.

راهبرد امریکا در دوران جرج بوش پسر

جرج بوش دوم، ایران را محور شرارت اعلام کرد. پنتاگون نیز طرح‌های عملیات نظامی علیه چند کشور، از جمله ایران را آماده کرده بود. در آغاز این دولت، با گذشت سالیان زیاد از جنگ ویتنام و فراموشی نسبی آثار منفی آن، جامعه امریکا و حکومت آن، آمادگی ورود به یک جنگ بزرگ دیگر را پیدا کرده بودند. نیروی نظامی امریکا با صرف سالانه صدها میلیارد دلار، بازسازی و کار روانی، انجام و انرژی سرریز شده آن، آماده مصرف و به کارگیری بود.

در آن مقطع به لحاظ نظری، امکان مصرف این انرژی مازاد در هر نقطه از جهان و علیه هر کشوری وجود داشت و به طور طبیعی، اعضای نام‌گذاری شده «محور شرارت»، نامزدهای اصلی این هدف‌گذاری بودند. رژیم صهیونیستی در آن زمان خواهان آن بود که ایران، هدف تهاجم نظامی باشد و دولت بوش نیز ایران را دشمن اصلی خود می‌دانست. اما به علل متعدد، عراق به عنوان نخستین هدف عملیات نظامی تعیین شد، زیرا عراق در مقایسه با ایران، کوچک‌تر بود، توان نظامی‌اش در اثر تحریم و جنگ‌های قبلی دچار فرسایش شده بود و رژیم حاکم آن فاقد مشروعیت داخلی و بین‌المللی بود. در مجموع، این گونه ارزیابی می‌شد که پیروزی آمریکا در جنگ عراق، تا حد زیادی تضمین شده خواهد بود در صورتی که اما هیچ یک از این شرایط در ایران وجود نداشت. از سوی دیگر، نیت آمریکا برای تداوم دور تهاجم نظامی در منطقه آشکار بود، اما این خواسته در سال‌های بعد ناممکن شد. اوضاع در عراق، مطابق پیش‌بینی‌های آمریکا پیش نرفت و مشتاقان حمله به ایران مانند بوش؛ دیک چنی و رامسفلد، معاون و وزیر دفاع او ناکام ماندند.

در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال 2006 که با امضای بوش رسمیت یافت، «ایران»، تهدید اصلی منافع ملی آمریکا دانسته شده است. در راهبرد سال 2007 آمریکا برای عراق نیز محور اصلی، مقابله با نفوذ ایران در عراق بود. در دوره دوم ریاست‌جمهوری بوش و بر اثر ناکامی در عراق، وزیران دفاع و امور خارجه عوض شدند. موضوع محور شرارت تکرار نشد و آمریکا با ایران در عراق وارد مذاکره شد. در مذاکرات هسته‌ای هم نماینده آمریکا حضور یافت. در مجموع، عملکرد دولت بوش به سود ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران تمام شد.

راهبرد آمریکا در دوران اوباما

اوباما کار خود را با انتقاد از بوش آغاز کرد. او در رقابت‌های انتخاباتی، دولت



بوش را به سبب سیاست‌ها و عملکرد اشتباه که موجب بهره‌برداری و تقویت ایران شده بود، سرزنش کرده و مدعی شد که نتیجه فعالیت‌های امریکا در عراق، تسلط ایران بر عراق بوده است. او با اعلام کرد که من می‌خواهیم به این وضع خاتمه دهم و به صورت مستقیم وارد مقابله با ایران شوم. او با اعلام کرد که آمریکا باید به مسئولیت‌های سنگین خود در عراق پایان داده و به بحران افغانستان - که در دوران بوش مورد غفلت راهبردی قرار گرفته است - بپردازد.

ویژگی دیگر او با این بود که لحن و ادبیات او درباره ایران و جهان اسلام و به طور کلی سیاست خارجی امریکا، با بوش متفاوت بود و درباره ایران از آمادگی برای گفت‌وگوی بدون پیش شرط، تعامل سازنده، روابط صادقانه و مبتنی بر احترام متقابل سخن گفت. رئیس‌جمهور سابق آمریکا اعلام کرد که دستش را به سوی ایران دراز می‌کند. او در پیام نوروزی خود در سال 1388 هم مردم ایران و هم مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران را خطاب قرار داد و پس از 30 سال به صورت رسمی، واقعیت نظام جمهوری اسلامی را پذیرفت. «گفتمان تغییر» او با پس از استقرار او در کاخ سفید، پیگیری جدی نشد و رفتار تازه او با سطح گفتار به کردار نرسید و نهادهای بزرگ سیاسی و امنیتی آمریکا که نقش اصلی را در ترسیم سیاست‌های آمریکا دارند، او را در چارچوب تقابل با ایران قرار دادند و مقابله امریکا با ایران حتی از دوران بوش نیز شدت بیشتری پیدا کرد.

در اسناد رسمی دولت او با این هم‌چنان دشمن و تهدید قلمداد شد. در برآورد سالانه تهدیدهای آمریکا که جامعه اطلاعاتی این کشور تهیه کرد و در 12 فوریه 2009 با امضای «دنيس بلر»، مدیر اطلاعات ملی آمریکا انتشار یافت، تجدید قوای ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی در حال تغییر خاورمیانه، مورد بحث قرار گرفته و تهدیدهای ناشی از ایران برای آمریکا در زمینه‌های نظامی، گسترش توانایی‌های هسته‌ای، حمایت از گروه‌های مسلح و توسعه نفوذ در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین به تفصیل تشریح شده

است. (متن کامل برآورد سالانه تهدیدات آمریکا، ترجمه خبرگزاری فارس، 1388/2/4) در برآورد مشابه در سال بعد که در 2 فوریه 2010 انتشار یافت نیز تهدیدهای راهبردی ناشی از ایران به ویژه تلاش برای ارتقای موقعیت منطقه‌ای و گسترش نفوذ در کشورهای مختلف بررسی شده است.

در سند «راهبرد ملی نظامی آمریکا» که در ژانویه 2012 با عنوان «حفظ رهبری جهانی آمریکا: اولویت‌های دفاعی در قرن بیست و یکم» با حضور و سخنرانی اوباما در پنتاگون رسمیت و انتشار یافت، «ایران» جایگاه ویژه‌ای دارد. در این سند، تهدیدهای ناشی از ایران عبارت بودند از: تلاش برای توسعه موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی، توان تولید سلاح هسته‌ای و سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده. آمریکا اعلام کرد که از طریق همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به مقابله با آن خواهد پرداخت و برای ممانعت از دستیابی ایران به قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای نیز تلاش تمام عیار دولتی به عمل خواهد آورد.

آمریکا برای مقابله با «تهدید ایران»، «راهبرد مهار»¹ و «سیاست تشدید فشار برای غلبه»² را برگزید و تصمیم گرفت با جلب همکاری قدرت‌های جهانی و در پوشش شورای امنیت سازمان ملل، این سیاست را پیش ببرد و با پرونده‌سازی در سه زمینه هسته‌ای، حقوق بشر و حمایت از تروریسم، اتهام «تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» را به ایران نسبت دهد و با محکوم‌سازی ایران با استفاده از فصل هفتم منشور سازمان ملل، ایران را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند. تلاش‌های آمریکا با همراهی قدرت‌های جهانی و به ویژه روسیه و چین، به صدور قطعنامه 1929 منجر شد و در سال 2011 نیز مرحله نهایی فشار و تحریم‌های اقتصادی؛ یعنی تحریم خرید نفت و تحریم بانک مرکزی اجرا شد.

1. Containment

2. Dominance Escalation

در این دوره، «گزینه نظامی» در واقع وجود نداشت و تمرکز آمریکا بر تحریم اقتصادی و حفظ اجماع قدرت‌های جهانی در مقابله با ایران بود. «عملیات نظامی همه‌جانبه و زمینی»، به طور کلی مطرح نبود زیرا در «راهبرد ملی نظامی 2012» آمریکا، «گزینه اشغال نظامی و اداره امور یک کشور» حذف شده بود و گزینه «عملیات محدود موشکی و هوایی» نیز به علل متعدد کنار گذاشته شده بود. این علل عبارت بودند از:

- تأثیر اندک و ناکافی این نوع عملیات بر توان هسته‌ای ایران؛

- امکان بازسازی و توسعه قابلیت‌های هسته‌ای ایران؛

- پاسخ‌های احتمالی ایران؛

- پیامدهای منطقه‌ای این عملیات؛

- پیامدهای اقتصادی این عملیات برای آمریکا و غرب.

هم‌زمان با اجرای آخرین سطح از تحریم اقتصادی، دولت اوباما مسیر دوم راهبرد دوسویه خود را آغاز کرد و در ماه‌های پایانی سال 2011 و آغازین 2012، بار دیگر از آمادگی برای تعامل و عقلانی بودن حکومت ایران سخن به میان آورد و اقدام به ارسال نامه و پیام برای ایران کرد. اوباما در مصاحبه با فرید زکریا که در مجله تایم انتشار یافت، در پاسخ به این پرسش که آیا شما با این جمله میت رامنی، نامزد جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که ادعا می‌کند اگر شما برای بار دوم به کاخ سفید راه یابید، ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا خواهد کرد، موافق هستید؟ گفت: «از زمانی که برای حضور در کاخ سفید کاندیدا شدم، اعلام کردم که تمام تلاش خود را برای ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای به کار خواهم گرفت. زمانی که من به قدرت رسیدم ایران قدرتی بلامنازع در منطقه بود. اکنون با توجه به تحریم‌هایی که ما در این سه سال بر ایران تحمیل کردیم و موفقیت نسبی که در همراه کردن چین و روسیه با خود داشتیم، ایران با جبهه‌ای از مخالفان برنامه هسته‌ای‌اش رو به رو شده است.»

(سایت دیپلماسی ایران، 1390/11/4)

اصرار و پیگیری دولت اوباما برای مذاکره با ایران، منجر به انجام مذاکره مستقیم در کشور عمان شد. این مذاکرات با وساطت مقامات عمان و در ماه‌های پایانی دولت احمدی‌نژاد و با اطلاع و تأیید رهبر انقلاب آغاز شد و ادامه یافت. این گفت‌وگوها در دولت بعدی، زمینه‌ساز مذاکرات برای رسیدن به برجام شد. در دوره دولت دوم اوباما، حوادث و جنگ‌های داخلی در سوریه و یمن گسترش یافت و دایره قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران بیش از گذشته توسعه پیدا کرد. دولت اوباما نیز که تمرکز خود را بر پرونده هسته‌ای گذاشته بود، از مداخله مستقیم و حضور نظامی در این کشورها خودداری کرد، تا جایی که درگیر نشدن مستقیم آمریکا با ایران، مورد انتقادات عربستان سعودی و اسرائیل قرار گرفت، البته دولت آمریکا نیز از این دولت‌ها انتقاد می‌کرد.

انتقاد شدید دونالد ترامپ و تیم او از دولت اوباما در ارتباط با ایران و برجام در مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا در سال 2016، دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه به کاخ سفید راه یافت. محور اصلی مواضع او در سیاست خارجی (در فعالیتهای انتخاباتی و نیز پس از ورود به کاخ سفید) تهاجم شدید به ایران و انتقاد تند از سیاست‌های دولت‌های قبلی آمریکا در خاورمیانه و به ویژه دولت اوباما بود.

ترامپ در 23 آذر 1395 گفت: «در سال‌های اخیر، شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کردیم، با این پول می‌توانستیم سه بار آمریکا را بسازیم.» (VOA, 2016/12/14) او پیش از انتخابات در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس گفت: «صدام آدم خوبی نبود، ولی سدی بود در برابر ایران. با سرنگونی صدام ما روسیه و ایران را قوی کردیم. از لیبی چه ساختیم؟ یک خرابه. این اشتباه ما نبود؟»



در سال 2003 جنگی در خاورمیانه شروع شد که می‌تواند تا ابد ادامه یابد.» ترامپ در یک نتیجه‌گیری کلی، حضور نظامی آمریکا در عراق را غلط و زیان‌بار می‌داند. او در اظهارنظری درباره‌ی درگیری میان دولت فدرال عراق و اقلیم کردستان عراق و بازپس‌گیری کرکوک توسط نیروهای دولتی عراق، ضمن اعلام اینکه در این درگیری از هیچ‌یک از دو طرف حمایت نمی‌کنیم، گفت: «ما از ابتدا نباید به آنجا می‌رفتیم.»

همان‌گونه که اوباما عملکرد ناردست دولت بوش را علت، تسلط ایران بر عراق و توسعه قدرت در خاورمیانه می‌دانست، ترامپ نیز همین ادعا را به صورت قوی‌تر علیه دولت اوباما تکرار کرد. او یک روز پس از پیروزی در انتخابات مقدماتی در پنج ایالت شرق آمریکا، به عنوان نامزد پیشتاز حزب جمهوری‌خواه، در انتقاد از دولت اوباما و سیاست‌های آن در قبال ایران، گفت: «... در صورت رسیدن به ریاست‌جمهوری، رویکرد سخت‌تری در قبال ایران در پیش خواهیم گرفت چرا که این کشور به قدرت بزرگی تبدیل شده است. دوستان ما نمی‌توانند به ما اتکا کنند و ما رئیس‌جمهوری داریم که اول از همه در مقابل دشمنان ما سرخم می‌کند. توافق هسته‌ای با ایران فاجعه‌بار است. جو بایدن معاون اول رئیس‌جمهور، اسرائیل را که نیروی صلح و عدالت است، مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید مانع صلح در منطقه است. باراک اوباما نیز دوست اسرائیل نبوده است. اوباما با ایران رفتاری از روی عشق، علاقه و مراقبت داشته و باعث شد ایران به یک قدرت بزرگ در خاورمیانه تبدیل شود. ایران به خاطر اقدامات ما در زمان کوتاهی به یک قدرت بزرگ تبدیل شد، آن هم با هزینه اسرائیل، متحدان حیاتی ما در منطقه و همچنین ایالات متحده.» (راديو فردا، 1395/2/9)

ترامپ، برجام را به زیان آمریکا دانسته و وعده پاره کردن آن را داد. مخالفت او با برجام پس از ورود به کاخ سفید هم ادامه یافت، اما پس از انتخابات در چارچوب نظام حکومتی و ساختارهای نهادی سیاسی و امنیتی آن فهمید که

امکان پاره کردن و لغو برجام وجود ندارد و باید راه‌های دیگری را برای اقدام علیه ایران در پیش بگیرد.

ترامپ که به گفته رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در دولت‌های بوش و اوباما، بی‌بهره از شناخت لازم از امور امنیت ملی و سیاست خارجی برای قرار گرفتن در جایگاه ریاست‌جمهوری بود، پس از پیروزی در انتخابات، کسانی را از میان فرماندهان نظامی و مسئولان امنیتی در تیم خود وارد کرد که نقطه اشتراک آنها تندروری در ضدیت با ایران بود و به همین علت در دولت اوباما کنار گذاشته شده بودند.

«جیمز ماتیس» وزیر دفاع دولت ترامپ، در سال 2012 در مقاله‌ای نوشته بود: «سه تهدید بزرگ پیش روی آمریکا عبارت‌اند از: ایران، ایران، ایران.» مواضع تند او در برابر ایران سبب شد که اوباما از او بخواهد درخواست بازنشستگی کرده و از فرماندهی قرارگاه منطقه مرکزی آمریکا - ستکام - کنار برود. (VOA, 2016/12/6) «مایک پنس» معاون اول رئیس‌جمهور آمریکا، در کنفرانس امنیتی مونیخ گفت: «امروز، اصلی‌ترین کشور حامی تروریسم به رفتارهای خود برای برهم زدن ثبات خاورمیانه ادامه می‌دهد. به لطف برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی در قالب برجام و توافق هسته‌ای، اکنون ایران، منابع اضافی و بیشتری برای تقویت این رفتارهای خود دارد.» (راديو صدای آلمان DW, 1395/11/30) «مایکل پمپئو»، رئیس سازمان سیا - طی سخنانی در نشست مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، گفت: «ایران به تشکیل هلال شیعی نزدیک می‌شود، در حالی که این امر به نفع آمریکا نیست. ایرانی‌ها در حال پیش‌روی هستند. آنها قدرت موشکی حزب‌الله را توسعه دادند، گروه‌های شبه‌نظامی در عراق به وجود آوردند، و از حوثی‌ها که عربستان سعودی را با موشک هدف قرار می‌دهند، حمایت می‌کنند. ایران پس از امضای برجام تجاوزات و تعدی‌های خود را افزایش داده است.» (سایت عصر ایران، 1396/1/26)



«رکس تیلرسون»، وزیر امور خارجه آمریکا هم در 30 فروردین 1396، برجام را نماد یک رویکرد شکست خورده از جانب آمریکا دانست و گفت: «واشنگتن در حال بازنگری جامع سیاست‌های خود در برابر ایران است. امروز می‌خواهم به اقدامات خطرناک و تحریک‌آمیز ایران در گسترش ترور و خشونت به طور هم‌زمان در بیش از یک کشور، اشاره کنم. ایران، بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان و مسئول تشدید درگیری‌ها در چند کشور مانند سوریه، یمن، عراق و لبنان است که به منافع آمریکا لطمه می‌زند. این کشور همچنان از حمله به اسرائیل حمایت می‌کند. یک ایران مهار نشده، ظرفیت آن را دارد که مسیر کره شمالی را در پیش بگیرد. توافق هسته‌ای با ایران (برجام) در جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شکست خورده است. این توافق فقط دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را به تعویق انداخته است. اشتباهی که در جریان دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران صورت گرفت، این بود که به جز تهدید هسته‌ای، همه تهدیدهای جدی دیگری که ایران به وجود می‌آورد، نادیده گرفته شدند. به همین علت ما باید از یک منظر جامع به ایران بپردازیم؛ یعنی به همه تهدیدهایی که از جانب ایران متوجه منطقه و جهان است، توجه کنیم. توافق هسته‌ای، نماد رویکرد شکست خورده گذشته است که هم‌اکنون ما را با وضعیت خطر قریب‌الوقوع کره شمالی مواجه کرده است.» (رادیو فردا، 1396/1/31)

از نگاه وزیر امور خارجه آمریکا، ایران اکنون در موقعیت هژمونیک در خاورمیانه قرار دارد و آمریکا قصد دارد که با این هژمونی مقابله کند. «تیلرسون» در سخنانی در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا در 1396/3/24 گفت: «... ایران عامل بی‌ثباتی در منطقه است و آمریکا علیه هژمونی ایران اقدام کرده است. سیاست ما درباره ایران، پس زدن این هژمونی است ...» (سایت انتخاب، 1396/3/25)

راهبرد جدید دولت ترامپ علیه ایران و شناخت ابعاد آن

دولت جدید آمریکا برای بررسی و تحلیل وضعیت ایران و اقدامات لازم برای تقابل با آن، راهبرد جدید این کشور درباره ایران را اعلام کرد. پیش از این، مجلس نمایندگان آمریکا طرحی را به نام «مقابله با دشمنان از طریق تحریم‌ها علیه ایران، روسیه و کره شمالی» تصویب کرده بود. بخشی از این طرح مربوط به «طرح جامع استراتژی آمریکا» برای مقابله با «تهدیدهای متعارف و نامتعارف ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا» بود. تهیه این طرح نیز به صورت مشترک به وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، وزارت خزانه‌داری و مدیریت اطلاعات ملی آمریکا واگذار شد. نهادهای یاد شده، طرح را تهیه و در 17 شهریور 1396 در جلسه شورای امنیت ملی به ترامپ تحویل دادند. (خبرگزاری رویترز، 1396/6/21) دونالد ترامپ در 1396/7/21 استراتژی جدید درباره ایران را اعلام کرد. کاخ سفید، متن کامل این راهبرد را با عنوان «استراتژی جدید دونالد جی. ترامپ درباره ایران» منتشر کرد.¹ این راهبرد، نخستین مورد از این گونه است که به شکل خاص و ویژه به بیان راهبرد آمریکا درباره ایران پرداخته است. پیش از این، راهبردهای آمریکا درباره ایران در خلال راهبردهای امنیت ملی، دفاع ملی یا مواضع و اظهارات مقام‌ها و مسئولان حکومتی آمریکا یافت می‌شد و جالب توجه این که اسرائیل نیز نقش به‌سزایی در تدوین آن داشته است. «اسرائیل کاتز»، وزیر اطلاعات اسرائیل به نقش این رژیم در تدوین این راهبرد اشاره و در این رابطه گفته بود: «اسرائیل در تعیین راهبرد جدید آمریکا سهیم بوده و ملاقات ماه گذشته نتانیاهو با ترامپ در نیویورک، مهم‌ترین ملاقات یک رهبر اسرائیل با رئیس‌جمهور آمریکا در 10 سال گذشته بوده است.» (خبرگزاری رویترز، 1396/7/23)

از نکات قابل توجه در این متن عدم اشاره یا تصریح درباره قصد، امکان یا

1. President Donald J. Trump's New Strategy on Iran: متن انگلیسی و ترجمه فارسی این راهبرد در سایت سفارت مجازی آمریکا در ایران انتشار یافته است.

احتمال استفاده از گزینه «عملیات نظامی» محدود یا گسترده علیه سرزمین اصلی ایران یا علیه نیروهای ایرانی است و به عبارت دیگر، از این راهبرد می‌توان این چنین برداشت کرد که احتمال جنگ دو کشور، پیش‌بینی نشده است. همچنین در راهبرد جدید اثری از اصطلاح «تغییر رژیم» نیز وجود ندارد و به جای آن به موضوع «تغییر رفتار رژیم» اشاره شده که منحصر به تغییر رفتار برای «تسلط بر خاورمیانه بزرگ‌تر» است. با این وصف می‌توان ویژگی‌های این راهبرد را از منظرهای مختلف، چنین تبیین نمود:

1- تعریف ایران از نگاه آمریکا

در این راهبرد آمده است: «حکومت ایران، یک سیاست ثابت را برای گسترش یک ایدئولوژی انقلابی، با هدف تضعیف نظام بین‌المللی و بسیاری از حکومت‌های دیگر، از طریق زور و خرابکاری دنبال کرده است. دشمن اصلی و مرکز اعتراضاتش همواره ایالات متحده آمریکا بوده که آن را «شیطان بزرگ» می‌خواند. رفتار غیرمسئولانه رژیم ایران و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یکی از خطرناک‌ترین تهدیدها علیه منافع و ثبات منطقه است.»

تعریف جدید از این نظر که ایران را یکی از خطرناک‌ترین تهدیدها علیه منافع آمریکا می‌داند، تفاوتی با تعاریف دولت‌های قبلی آمریکا ندارد.

2- تمرکز بر شخص رهبری و سپاه پاسداران

در این راهبرد، حکومت ایران در شخص مقام معظم رهبری و سپاه پاسداران خلاصه شده است و نظام جمهوری اسلامی، حاصل 28 سال رهبری و 8 سال ریاست‌جمهوری مقام معظم رهبری دانسته شده که در قالب تصویر ایشان شکل گرفته است. سپاه پاسداران نیز نهاد اصلی اجرای سیاست‌های رهبری در داخل و خارج به حساب آمده است. به نظر می‌رسد که افراط در تأکید بر نقش رهبری سپاه و نادیده گرفتن تعمدی دیگر بخش‌ها و نهادهای نظام، رویکردی طراحی

شده برای تأثیرگذاری تفرقه‌افکنانه در داخل کشور است.

3- راهبرد مقابله با سپاه پاسداران

دولت آمریکا در این راهبرد، طرف اصلی مقابل خود را سپاه پاسداران می‌داند و اگر این راهبرد را راهبرد مقابله با سپاه پاسداران بنامیم، مطابق با واقعیت خواهد بود. سپاه پاسداران، تهدیدی در سطح بین‌المللی و برای نظام بین‌الملل ارزیابی شده است. برخی گزاره‌ها درباره سپاه پاسداران در متن سند از این قرارند: «... هدف اعلام شده سپاه، برانداختن نظام بین‌الملل است. قدرت و نفوذ سپاه در طول زمان افزایش یافته است» و «سپاه پاسداران همه کشورها و اقتصاد جهان را تهدید می‌کند. شرکای ما در جامعه بین‌الملل با ما موافق هستند که رفتار بی‌پروای سپاه پاسداران صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند...».

در جای دیگری، مترادف بودن راهبرد جامع آمریکا با راهبرد مقابله با سپاه با این جمله بیان شده است: «... دولت ترامپ، این اهداف را از طریق راهبردی به انجام خواهد رساند که تهدیدات ایران به ویژه تهدیدات سپاه پاسداران را خنثی کند.»

4- برجام

مجموعه پرونده برجام و ارزیابی دولت ترامپ درباره آن و پیش‌بینی آینده این توافق در راهبرد جدید نیامده است و تنها چند جمله درباره نحوه اجرای آن توسط ایران ذکر شده که به مخالفت ایران با بازرسی اماکن نظامی و تلاش ایران برای بهره‌برداری از راه‌های گریز در توافق، اشاره می‌کند. در پایان بخش کوتاه و مختصر مربوط به برجام در متن راهبرد، تصمیم دولت ترامپ درباره ادامه اجرای برنامه در این جمله آمده است: «توافق باید با شدت اجرا شود و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی باید به طور کامل از اختیارات بازرسی خود استفاده کند.» در واقع با وجود تکرار چندباره مخالفت ترامپ با اصل توافق برجام و اعلام

قصد برهم زدن و خروج آمریکا از آن، برابند بحث‌های داخلی دولت آمریکا این بوده است که آمریکا نمی‌تواند به صورت یکجانبه از این توافق خارج شود، زیرا این توافق، دوطرفه نیست و یک توافق چندجانبه با مشارکت همه قدرت‌های جهان بوده که به تصویب شورای امنیت نیز رسیده است و همه طرف‌ها خواهان حفظ آن هستند. خروج آمریکا سبب بی‌اعتباری این دولت و تنها ماندن آن در برابر ایران می‌شود و بر روابط این کشور با طرف‌های بین‌المللی دیگر در آینده، مانند چگونگی برخورد با کره شمالی تأثیر منفی خواهد داشت. بنابراین آمریکا باید ضمن حفظ اصل برجام، در اجرای آن سخت‌گیری بیشتری به عمل آورده و ایران تحت فشارهای بیشتر قرار بگیرد و با اعمال تحریم‌های جدید خارج از برجام، دستاوردهای اقتصادی برجام برای ایران هرچه بیشتر محدود شود. تا جایی که شاید ایران، خود مجبور به اعلام خروج از برجام شود. همچنین گزینه مذاکره دوباره و اضافه کردن بندهای جدید به برجام نیز به علت مخالفت ایران امکان‌پذیری نخواهد داشت.

5. انتقاد از کارنامه دولت اوباما و مقصر دانستن آن

همانند سخنرانی‌های ترامپ، راهبرد جدید آمریکا نیز دولت اوباما را مورد انتقاد قرار داده و کوتاه‌بینی و ناتوانی آن را عامل افزایش قدرت ایران دانسته است. تعبیر استفاده شده در این باره عبارتند از: «تمرکز کوتاه‌بینانه دولت پیشین آمریکا روی فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کنار گذاشتن بسیاری دیگر از اقدامات مخرب این رژیم، نفوذ ایران در منطقه را به بالاترین حد خود رساند. در 15 سال گذشته، سیاست ایالات متحده به طور مداوم، تهدید فوری سازمان‌های افراط‌گرای سنی را بر تهدید درازمدت ستیزه‌جویی مورد حمایت ایران اولویت داده است. دولت ترامپ این اشتباه‌ها را تکرار نخواهد کرد.»

6- پرونده‌های اتهامی جدید

در سال‌های گذشته، سه پرونده سنتی علیه ایران شامل فعالیت‌های هسته‌ای، حمایت از تروریسم و حقوق بشر وجود داشته است، اما در راهبرد جدید، فهرستی تازه از پرونده‌های باز شده علیه ایران ارایه شده که می‌توان انتظار داشت در سال‌های آینده در دستور پیگیری قرار گیرند. عناوین این پرونده‌ها عبارتند از:

- تولید و تکثیر موشک‌های بالستیک؛

- حمایت مالی و مادی از تروریسم و افراط‌گرایی؛

- حمایت از جنایات رژیم اسد علیه مردم سوریه؛

- خصومت مداوم علیه اسرائیل؛

- تهدید مداوم دریانوردی آزاد به ویژه در آب‌های حیاتی و راهبردی خلیج فارس¹؛

- حملات سایبری علیه ایالات متحده، اسرائیل و دیگر متحدان و شرکای

آمریکا در خاورمیانه؛

- نقض شدید حقوق بشر؛

- بازداشت خودسرانه شهروندان خارجی از جمله آمریکایی براساس اتهامات

دروغ و بدون روند قانونی.

متن راهبرد بیشتر به ارایه تعاریف از نوع، سطح و ماهیت تهدیدهای ناشی از

ایران و اهداف کلی و کلان آمریکا در مقابله با آنها اختصاص دارد و راهکارها و

برنامه‌های اجرایی مورد نظر برای تحقق اهداف ذکر شده در آن وجود ندارد.

بدیهی است که نهادهای مسئول در بخش‌های چهارگانه نظامی، سیاسی،

اطلاعاتی و تحریمی هر یک در راستای اجرای راهبرد، برنامه‌های مربوط به

حوزه خود را تهیه کرده‌اند، اما آنها را محرمانه تلقی می‌کنند. از این رو برآورد

پیش‌بینی این برنامه‌های احتمالی لازم به نظر می‌رسد. لذا ترتیبات برخی

پژوهش‌های مراکز تحقیقاتی آمریکا می‌تواند برای فهم این مساله کمک‌کننده

1. در متن سند برخلاف سخنرانی ترامپ، نام خلیج فارس ذکر شده است.

باشند. به عنوان مثال «شورای آتلانتیک» راهبردهای پنج‌گانه زیر را به آمریکا توصیه کرده است:

مهار حداقلی:¹ راهبرد مهار حداقلی؛ یعنی وضعیت موجود که به ویژه پس از برجام در سال 2015 به این طرف مورد انتقاد متحدان آمریکا در منطقه قرار گرفته است زیرا معتقدند این راهبرد، مانع رفتار تهاجمی ایران در غرب آسیا نمی‌شود. مهار تقویت شده:² رویکرد قوی‌تر از مهار حداقلی که بر جلوگیری از تهاجم نظامی ایران علیه متحدان منطقه‌ای آمریکا، گذاشتن بار مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران برعهده متحدان منطقه‌ای و تلاش جدی‌تر آمریکا برای کمک به متحدان خود با فروش سلاح و افزایش ساز و کار و روابط امنیتی و مشاوره‌ای در همه سطوح تاکید دارد.

هزینه‌سازی:³ از راه جلوگیری از دستیابی ایران به پیروزی‌های بزرگ و به در دسر انداختن تهران در نبردهای فرسایشی در سراسر منطقه. هدف این راهبرد، تضعیف تدریجی ایران، کاهش قدرت اقتصادی، کنترل سیاسی ایران در قالب افزایش حمایت از معارضان در سوریه، دولت‌های عراق، ترکیه، یمن و حتی بحرین، جنگ سایبری سطح پایین مداوم با ایران، اعمال تحریم بیشتر با هدف کاهش درآمد است.

پس راندن:⁴ نسخه‌ای قوی‌تر از هزینه‌سازی و به دنبال تضعیف چشمگیر نفوذ منطقه‌ای ایران و در صورت امکان، حذف این نفوذ در برخی کشورهای منطقه است. این راهبرد، مستلزم دخالت مستقیم‌تر آمریکا است.

تغییر رژیم:⁵ گزینه‌ای پرخطر و پرفایده، اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت. طیفی در

-
1. Minimalist Containment
 2. Enhanced Containment
 3. Sandbagging
 4. Push Back
 5. Regime Change

انتهای طیف راست در واشنگتن (راست افراطی) از این راهبرد حمایت می‌کنند. منطقی آنها این است که ایران هرگز رفتار مشکل‌آفرین خود را در غرب آسیا تغییر نخواهد داد زیرا که هویت‌شان همین است. حکومتی ایدئولوژیک که به طور جدی متعهد به صدور آرمان‌های خود است، نمی‌تواند مانند یک دولت عادی رفتار کند.

مایکل نایتس، پژوهشگر عضو «مؤسسه واشنگتن برای خاور نزدیک» که سال‌ها در عراق فعالیت داشته و آثار مهمی در زمینه امور نظامی و امنیتی عراق دارد، در راستای اجرای راهبرد جدید آمریکا، راهکارهای زیر را پیشنهاد داده است:

رقابت با ایران در حوزه‌های کلیدی: ایران همواره خلأها را پر می‌کند. این کشور، فرصت طلب است. از سال 2013، کاهش اعتماد به نفس آمریکا و کم‌رنگ شدن نقش آمریکا در خاورمیانه، فرصتی بادآورده را نصیب تهران کرده است. آمریکا باید در تک‌تک حوزه‌هایی که تهران می‌تواند گسترش یابد، با آن رقابت کند. این حوزه‌ها عبارتند از: عراق، سوریه، یمن، لبنان، بحرین، عربستان و کویت.

تشکیل یا بازسازی اتحادها: ایران، چهار دهه گذشته را صرف ایجاد متحدان نظامی خود مانند حزب‌الله لبنان و طیفی از شبه‌نظامیان تحت امر خود کرده است. ما اکنون باید خود را متعهد به یک طرح چندین دهه‌ای مهار و عقب راندن ایران کنیم. عناصر این طرح شامل موارد زیر می‌باشد:

- حمایت آمریکا از متحدان خود یا حتی نیروهای خنثی که ممکن است علاقه‌ای به آمریکا نداشته باشند، اما ایران را هم دوست ندارند، مانند سازمان ضد تروریسم عراق که باید به شدت از آن حمایت شود.

- با توجه به تحریم‌های قطر، آسیب‌های شورای همکاری خلیج فارس را جبران کنیم.

- حفظ همکاری اروپا در تأمین بودجه ضد تهدید، با خارج نشدن از برجام. ایجاد تفرقه میان ایران و نیروهای نیابتی آن، نه کمک به اتحاد آنها: آمریکا باید از طریق ائتلاف بین‌المللی و بی‌سر و صدا، روند تدریجی خلع سلاح، انحلال و انتقال



نیروهای حشد شعبی به بخش‌های غیرنظامی را پیگیری کند. حمایت آمریکا از تعاملات دولت عراق با عربستان سعودی، کویت، امارات، اردن، مصر و ترکیه باید مورد حمایت جدی قرار گیرد. جایگاه عراق در جهان عرب باید تحکیم شود تا از آن به عنوان روشی عالی برای کاهش وابستگی عراق به ایران استفاده کرد.

با پایان دادن به جنگ مخرب یمن، ریشه نفوذ ایران را در یمن و کشورهای خلیج فارس که عمق کمتری دارد، خشکاند و باید قبل از عمیق‌تر شدن نفوذ، اقدام سریع انجام داد. دادن امتیازات منصفانه به حوثی‌ها برای پایان دادن به جنگ در یمن (حوثی‌ها ده سال قربانی صنعا بوده‌اند) یکی از این اقدامات می‌باشد. اعمال فشار بر سعودی برای کاهش ابعاد کثیف و تلفات جنگ در یمن و اعمال فشار بر کشورهای خلیج فارس برای بهبود اوضاع شیعیان باید مورد توجه قرار گیرد.

بستن راه‌های ارتباطی ایران: باید دانست راه‌های ارتباطی هوایی و دریایی هم به اندازه راه‌های زمینی در ارتباط با شبه‌نظامیان تحت امر مهم هستند. راه زمینی این ارتباط را مستحکم می‌کند، اما حمایت از حزب‌الله بدون ارتباط زمینی بوده است. آمریکا باید روی بستن همه راه‌های ارتباطی متمرکز شود که این امر، نیازمند ارتباط قوی با دولت عراق و نیروهای شورشی در جنوب و شمال شرق سوریه است. آمریکا باید براساس قطعنامه 2231 مانع صدور تسلیحات ایران شود. باید بر کشورهای مانند عراق فشار آورد تا مانع شرکت شهروندان خود در عملیات نظامی در خارج از کشور شوند یا در مراکز آموزشی حشد شعبی حضور یابند.

ترسیم و اعمال خطوط قرمز دردناک علیه ایران: اسرائیل، ورود سلاح جدیدی به سوریه و لبنان یا ساخت آن را خط قرمز دانسته و عملیات انجام می‌دهد. ایران هم به این رویکرد اسرائیل اهمیت می‌دهد. آمریکا هم باید خطوط قرمزی ترسیم کند و به روشنی به ایران انتقال دهد. این کار، نیازمند شناسایی جزئیات و اطلاعات لحظه‌ای از مستشاران ایرانی، عوامل حزب‌الله، شبه‌نظامیان مرتبط با ایران، حساب‌های بانکی، سیستم‌های تسلیحاتی، پایگاه‌های اطلاعاتی و ... است. اعتبار این تهدید با عمل به آن

و تکرار مداوم حاصل می‌شود.

انتخاب یک مسئول در آمریکا برای مهار و عقب راندن شبه‌نظامیان ایران: در آمریکا، بخش‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی، عملیات ویژه و تحریمی وجود دارد، اما یک مسئول باید همه این بخش‌ها را در قالب یک برنامه منسجم در کنار هم قرار دهد تا از تمام ابزارهای قدرت ملی استفاده کند. (با اشاره به نقش سردار سلیمانی در ایران و همچنین موفقیت برت مک گورگ به عنوان نماینده رئیس‌جمهور و هماهنگ‌کننده عملیات علیه داعش)

نقش هم‌پیمانان آمریکا در اجرای راهبرد جدید

کشورهای اروپایی: این کشورها با نظر دولت آمریکا در مورد برجام مخالف هستند، اما دربارهٔ فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و موشک‌های بالستیک با آمریکا دیدگاه مشترک دارند. سران سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس پس از سخنرانی ترامپ دربارهٔ ایران، در بیانیه‌ای مشترک، نگرانی خود را از پیامدهای احتمالی موضع‌گیری رئیس‌جمهور آمریکا ابراز کردند و برجام را حاصل 13 سال تلاش دیپلماتیک خواندند. آنها با وجود تأکید بر تعهد خود نسبت به برجام، نگرانی خود را از «برنامه موشک‌های بالستیک ایران» و فعالیت‌های ایران در منطقه که آن را «مغایر با مصالح امنیتی اروپا» دانسته‌اند، بیان و اعلام کردند که آماده‌اند در این زمینه، همکاری نزدیکی با آمریکا داشته باشند. (رادیو صدای آلمان DW، 2017/10/13)

در 23 مهر 1396، نخست‌وزیر انگلیس و صدر اعظم آلمان، ضمن بیان تعهد جدی دو کشور بر حفظ توافق هسته‌ای با ایران، اعلام کردند دو کشور توافق دارند که جامعه جهانی باید اقدامات خود را برای مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه ادامه دهد و راه‌هایی را برای برطرف کردن نگرانی از برنامه موشکی بالستیکی ایران در نظر بگیرد.

هم‌پیمانان عرب آمریکا: از میان کشورهای عربی، عربستان سعودی، امارات متحده



عربی، بحرین و مصر از راهبرد جدید آمریکا علیه ایران، استقبال کردند. در این میان، استقبال عربستان با اشتیاق بیشتری همراه بوده است. اسناد متعدد انتشار یافته و اظهارات مسئولان آمریکا حاکی از آن است که سران سعودی بارها طی سالیان گذشته از آمریکا خواسته‌اند که علیه ایران وارد جنگ مستقیم نظامی شود و به تازگی هم جان کری، وزیر امور خارجه دولت اوباما گفته است که عربستان، اسرائیل و مصر (دولت مبارک) از ما می‌خواستند که علیه ایران وارد عملیات نظامی شویم. اولویت عربستان در ضدیت با ایران، یمن است و از این نظر با اسرائیل تفاوت دارد. اسرائیل: اولویت کنونی اسرائیل در ضدیت با ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان است. این رژیم که تاکنون در غرب و شمال با جبهه دشمنان فلسطینی و لبنانی خود روبه‌رو بوده است، پس از تحولات سوریه، در شمال شرق خود نیز جبهه‌ای جدید را در حال پیدایش می‌بیند. حضور نظامی ایران و نیروهای متحد با ایران در سوریه، مهم‌ترین تهدید اسرائیل است. اسرائیل و آمریکا نزدیک‌ترین هم‌پیمانان یکدیگر هستند، اما درک آنها از تهدیدها و نیز اولویت‌ها و اهداف راهبردی، همیشه یکسان نیست و انطباق کامل ندارد. ویژگی اسرائیل، حضور در منطقه و نداشتن وسعت و عمق جغرافیایی است و تهدیدهای موجود در منطقه علیه آن، تهدید وجودی و حیاتی است، اما این تهدیدها، تنها منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد، نه موجودیت آن را. از این رو، واکنش‌های اسرائیل می‌تواند متفاوت باشد و همچنین از آنجا که اسرائیل، توانایی‌های محدودی در منطقه دارد، برای مقابله با تهدیدها، نیازمند کمک و حضور آمریکا می‌باشد و از آمریکا توقع و انتظار فراوان دارد. از سوی دیگر، آمریکا نیز محدودیت‌ها و مقدرات خود را دارد و آمادگی انجام همه خواسته‌های اسرائیل را ندارد. در نتیجه و به ناچار، اسرائیل برخی اقدامات را به تنهایی انجام خواهد داد.

«اسرائیل کاتز» وزیر اطلاعات رژیم صهیونیستی در حاشیه سفر تازه خود به ژاپن گفت: «هرگاه تلاش دونالد ترامپ در جلوگیری از دستیابی ایران به قابلیت‌های

هسته‌ای، نتایج لازم را به بار نیاورد، ما به طور مستقل به شکل نظامی عمل خواهیم کرد. اسرائیل به دنبال تجدیدنظر در برجام به منظور حذف بازه زمانی 15 ساله برای محدودیت میزان غنی‌سازی اورانیوم و ذخایر اورانیوم و همچنین مقررات محدودکننده‌ای برای جلوگیری از توسعه سانتریفیوژهای جدید برای غنی‌سازی اورانیوم است. به علاوه ما خواهان تحریم علیه ایران برای ممانعت از تبدیل کردن سوریه به پایگاهی نظامی علیه اسرائیل و ممانعت از توسعه برنامه موشک‌های بالستیکی ایران هستیم. ما اجازه نمی‌دهیم ایران، سوریه را تبدیل به پایگاه هوایی، دریایی یا پایگاه شبه‌نظامیان شیعه کند.» (خبرگزاری رویترز، 1396/8/4)

نتیجه‌گیری

در راهبرد جدید آمریکا همانند گذشته، ایران، «تهدید امنیت ملی و منافع آمریکا»، «مخالف نظام بین‌المللی» و «عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه» است، اما در این راهبرد، بر جدیت آمریکا برای مقابله با ایران و تشدید این مقابله تأکید شده است. لحن و ادبیات به کار رفته نیز همانند متن سخنرانی ترامپ، تندتر و گستاخانه‌تر است.

در دشمنی و ضدیت واقعی و جدی ترامپ و تیم سیاسی و امنیتی او؛ یعنی مسئولان نهادهای اصلی نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران، تردیدی وجود ندارد و قصد و نیت آنها برای انجام اقدام مؤثر علیه ایران، جدی و واقعی است و نباید آن را تکراری و بی‌اهمیت دانست و بی‌توجهی کرد.

عباراتی از قبیل این که «آمریکایی‌ها سال‌ها است که از این نوع حرف‌ها می‌زنند و تهدید توخالی می‌کنند» یا محدود کردن نظام حکومتی آمریکا و تضاد اساسی آن با ایران به رفتار سبک‌سرانه ترامپ و تحلیل تقابلی تاریخی و راهبردی دو نظام به اخلاق مذموم ترامپ، درست نخواهد بود.

دولت‌های آمریکا در «تعریف کلی از ایران» و اصول مقابله با ایران، دارای



اشتراک نظر هستند، اما در رویکردها و نوع مقابله و شدت آن و نیز نسبت تهدیدهای ناشی از ایران با دیگر تهدیدها، با هم تفاوت‌هایی دارند که فهم درست این تفاوت‌ها برای طراحی اقدام متقابل، ضروری است.

تفاوت‌های عمده نگرش و موقعیت دولت ترامپ با دولت‌های قبلی عبارتند از:
1. حذف رویکرد تعامل با ایران و پذیرش گفت‌وگو: شایان ذکر است که این رویکرد تا امروز بوده و ممکن است در آینده تغییر کند.

2. اولویت و ارجحیت دادن به تهدیدهای ناشی از ایران و شیعه نسبت به تهدیدهای ناشی از اهل سنت (تروریسم و افراط‌گری) و لزوم درگیر شدن آمریکا با اهل شیعی جهان اسلام به جای اهل سنت آن.

3. پذیرش و اذعان به برهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به سود ایران و رسیدن نفوذ منطقه‌ای ایران به بالاترین حد و ضرورت مقابله با آن.

ویژگی مشترک دولت‌های آمریکا این است که تقصیر ناکامی‌های خود را به گردن دولت‌های قبل می‌اندازند. دولت ترامپ نیز به جای درک واقعیات منطقه، کوتاه‌فکری و ناتوانی دولت اوپاما را باعث گسترش حضور و نفوذ ایران در منطقه می‌داند.

تمرکز این راهبرد بر شخص مقام معظم رهبری و سپاه پاسداران است و اگر آن را «راهبرد و مقابله با سپاه پاسداران» بنامیم، درست خواهد بود. تلاش آمریکا در این راهبرد بر این است که مردم را از نظام جدا کند و در نظام نیز تنها رهبری و سپاه را عامل و محور دشمنی خود نشان دهد. اما در واقع و در عمل، همه مردم و همه نظام و تمام کشور هدف این راهبرد هستند.

«تغییر نظام» خواسته آرمانی آمریکا است و اکنون این هدف بیش از هر زمانی در گذشته، دور از دسترس است. آنچه درباره قصد حمایت آمریکا از مخالفان و صداهای نو گفته می‌شود، صحیح است، اما خود آنها نیز می‌دانند که به نتیجه رسیدن این برنامه، زمان بسیار زیادی را می‌طلبد و نمی‌توان انتظار داشت به زودی تحقق

یابد. از همین رو و همان‌گونه که در متن راهبرد جدید به صراحت بیان شده، هدف به نسبت واقع‌گرایانه‌تر آمریکا، «تغییر رفتار ایران در منطقه» است.

«گزینه نظامی»؛ یعنی جنگ تمام‌عیار سرزمینی و اشغال کشور، اکنون و پس از پایان جنگ عراق، به علل متعددی مانند ضعف اقتصادی آمریکا و احتمال قوی ناکام ماندن این عملیات، از راهبرد نظامی آمریکا حذف شده است و عملیات محدود هوایی و موشکی نیز تنها در مقطعی از زمان گذشته در ارتباط با مراکز هسته‌ای مطرح بود که آن هم در چند سال قبل از برجام در واقع حذف شده بود. و زمینه و توجیهی برای چنین عملیاتی علیه سرزمین اصلی ایران وجود ندارد. اما این وضعیت به این معنی نیست که در صورت وقوع حوادث پیش‌بینی نشده و برخوردهای تصادفی، نیروهای نظامی آمریکا از درگیری پرهیز کنند یا گریزان باشند. همچنین احتمال استفاده آمریکا از نیروهای نظامی در تحولات کشورهای منطقه، در صورت وجود زمینه‌ها و شرایط لازم و حتی به طور مستقیم علیه نیروهای ایرانی یا نیروهای هم‌پیمان ایران، منتفی نیست. آمریکا در همه حوزه‌های جغرافیایی که ایران در آنها دارای حضور یا نفوذ باشد، تلاش خود را برای محدودسازی، کاهش یا از میان بردن این نفوذ انجام خواهد داد.

ارتش آمریکا، مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار این کشور برای ایجاد تغییر در روند تحولات سیاسی و امنیتی کشورها است، اما از ساز و کارهای سیاسی و دیپلماتیک، اطلاعاتی و عملیات ویژه و اهرم‌های اقتصادی با حمایت جنگ رسانه‌ای و روانی نیز بهره خواهد گرفت.

کشورهای خاورمیانه، عراق، سوریه، افغانستان، لبنان، فلسطین و یمن به علت اوضاع خاص و بحرانی و درگیری‌های نظامی در معرض طرح‌های آمریکا هستند. با توجه به ماهیت نظامی درگیری‌ها، وزارت دفاع آمریکا - پنتاگون - مسئول اصلی پرونده‌های منطقه‌ای خواهد بود و از سوی این وزارت نیز «قرارگاه منطقه مرکزی - سنت کام - مستقر در قطر، نهاد و مرکز اصلی فرماندهی و مدیریت آمریکا می‌باشد.



بیگانگی آمریکا با این منطقه از یک سو سبب شناخت ناکافی از عمق تحولات آن می‌شود و از سوی دیگر باعث می‌شود که نتواند راهکارهای درستی را بیابد یا برای اجرای این راهکاری، تعامل مناسبی با نیروهای محلی و هم‌پیمان خود داشته باشد. برای مثال، نحوه برخورد وزیر امور خارجه آمریکا با موضوع حشد شعبی عراق در روزهای اخیر، نمونه خوبی برای تعیین کیفیت سیاست‌ها و توانایی‌های امریکا در منطقه است. او و دولت آمریکا درک نمی‌کنند که این نیروها مردم عراق هستند و خارج شدن‌ها از عراق هیچ معنا و مفهومی ندارد و هیچ‌گاه عملی نخواهد شد و تنها نتیجه‌ی طرح این درخواست، تضعیف موقعیت آمریکا در عراق و تزلزل رابطه آن با حکومت عراق خواهد شد.

رویارویی آمریکا و ایران، همانند دهه‌های گذشته، روندی درازمدت در آینده خواهد داشت و دارای ابعاد متعدد خواهد بود. محور راهبرد عملیاتی آمریکا، تقویت مهار و محدودسازی قدرت ملی ایران با «هزینه‌سازی» و فرسایش توان ایران در بلندمدت خواهد بود. سیاست ایران‌هراسی در جهان و منطقه و تلاش برای جلب همکاری قدرت‌های دیگر ادامه خواهد یافت. امید آمریکا به این است که روابط اقتصادی ایران با جهان عادی نشود و دوستی برای ایران وجود نداشته باشد. ایران نتواند به رشد اقتصادی، توسعه و شکوفایی برسد و اراده و قدرت سیاسی آن تضعیف شود و سرانجام در رقابت با همسایگان عقب بماند و نتواند الگویی موفق از خود برای کشورهای دیگر ارائه دهد.

در موضوع برجام، آمریکا می‌خواهد به جای لغو و خروج رسمی از آن و تحمل پیامدهای آن در زمینه بی‌اعتباری و مخالفت هم‌پیمانان اروپایی خود، این توافق را در عمل نابود کند و با وضع تحریم‌های جدید و دیگر اقدامات خصمانه علیه ایران و این توافق اقدام کند و در نتیجه، ایران از نتایج مثبت اقتصادی آن بهره‌مند نشود یا مجبور به خروج از آن شود. همچنین آمریکا بتواند از همکاری اروپایی‌ها در دیگر پرونده‌های مربوط به ایران استفاده کند.

هر چند آمریکا هنوز قدرت نخست اقتصادی و نظامی جهان است، اما ابرقدرت و قطب و پلیس جهان نیست. آمرکای امروزی، یک قدرت جهانی در کنار دیگر قدرت‌های جهانی است و روند قدرت اقتصادی آن در برابر رقبای جهانی رو به کاهش است. اروپا اکنون به این نتیجه رسیده است که با وجود حفظ هم‌پیمانی با آمریکا، دیگر نمی‌تواند امور خود را به آن بسپارد. در رقابت منطقه‌ای نیز قدرت آمریکا با دیگر بازیگران و عوامل محیطی محدود می‌شود.

رصد مداوم و مستمر وضعیت آمریکا در سطوح راهبردی و عملیاتی و اتخاذ راهبردهای هوشمندانه و اقدامات حساب‌شده در همه زمینه‌ها و توسعه روابط همه‌جانبه با دیگر کشورها و حل بحران‌ها و برقراری ثبات در منطقه، زمینه‌ساز توسعه پایدار ایران و ناکامی آمریکا خواهد شد.



منابع و مآخذ

- بوزان، باری و الی وبور(1386)، مناطق و قدرت‌ها، ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جیمز ماتیس گزینه ترامپ برای وزارت دفاع آمریکا و 33 سال خصومت با ایران 2016/12/6 - .VOA 1395/9/16
- رادیو فردا(1395/2/9) ترامپ: اوپاما ایران را به یک قدرت بزرگ در خاورمیانه تبدیل کرد
- سایت سکوب 24(2017/10/26)، مک کین، جان، «آمریکا از فقدان استراتژی درباره خاورمیانه رنج می‌برد، به نقل از نیویورک تایمز.
- ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی (آبان 1396)، «راهبرد دولت ترامپ و پاد استراتژی ایران»، شماره شصت و هفتم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- متقی، ابراهیم(1390)، ایران در راهبرد و سیاست خارجی اوپاما، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی
- مشیرزاده، حمیرا(1386)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات، سمت
- Anuaal Threat Assessment of the U.S, Intelligence Community, Dennis C. Blair, Director of National Intelligence, Feb. 12, 2009.
 - Knights, Michjael (2017), How to Contoin and Roll Back Iranian – Backed Militias. October, 2017, <http://www.washingtoninstitute.org>.
 - Pollack. Kenneth M. and Bilaly. Saab (2017), US Strategy Options for Iran's Regional Challenge, October 12, 2017, www.atlanticcouncil.org.
 - President Donald J. Trump's New Strategy on Iran, ir.usembassy.gov
 - The Secretary of Defense(January 2012), Sustaining U.S Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense, January 2012
 - The White House Office of the Press Secretary For Immediate Release(2017), Remarks by President Trump on Iran Strategy, October 12, 2017.



